

Duress in Homicide in the Jurisprudence of the Five Sects and Iranian Criminal Law

Reza Elhami¹, Mohammad Aminfard², Yagoub Zamani³

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Iran, Tabriz, Email: dr.elhami.reza@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Iran, Tabriz, (Corresponding Author), Email: m.aminfard@tabrizu.ac.ir
3. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Iran, Tabriz, Email: yagoubzamani@gmail.com

Abstract

The issue of duress in murder is one of the complex and controversial topics in the five schools of thought, which is of great importance in determining criminal responsibility. This article aims to examine the impact of duress on the liability of the coerced person and the coercer in homicide and to analyze the points of divergence among Shiite and Sunni jurists. The research method is a comparative and descriptive analysis of the opinions of Shiite and Sunni jurists in classical and contemporary jurisprudential sources. The findings indicate that in Shiite jurisprudence, the prevailing view does not consider duress as an excusatory factor for the principal, but, a non-dominant view, under conditions of severe duress, reduces the liability of the coerced person and attributes the committing homicide primarily to the coercer. In Sunni jurisprudence, most jurists hold both parties liable, although, in cases of complete duress and suspicion, some consider principal as a mere tool in the hands of the coercer, thereby negating retaliation against the former. The practical conclusion of the article suggests that the absolute transfer of liability to either the coerced person or the coercer is not entirely correct and the Islamic Penal Code should clearly and explicitly stipulate the liability of both principal and the coercer, taking into account the complexities and varying circumstances of duress in homicide.

Keywords: Duress in Homicide, Islamic Jurisprudence, Five Schools of Thought, Criminal Responsibility, Retaliation.

Received: 27/02/2026;

Revised: 22/04/2026;

Accepted: 05/06/2026

How To Cite: Elhami, Reza; Aminfard, Mohammad & Zamani, Yagoub (2026). Duress in Homicide in the Jurisprudence of the Five Sects and Iranian Criminal Law, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (3), 45-73
<https://www.doi.org/10.22091/dcl.2026.15549.1158>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



اکراه در قتل در فقه مذاهب خمس و حقوق کیفری ایران

رضا الهامی^۱، محمد امین فرد^۲، یعقوب زمانی^۳

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، رایانامه: dr.elhami.reza@gmail.com
۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، (نویسنده مسئول)، رایانامه: m.aminfard@tabrizu.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، رایانامه: yagoubzamani@gmail.com

چکیده

مسئله اکراه در قتل یکی از موضوعات پیچیده و بحث‌برانگیز در فقه مذاهب خمس است که اهمیت زیادی در تعیین مسئولیت کیفری دارد. هدف این مقاله بررسی تأثیر اکراه بر مسئولیت مکره و مکروه در قتل و تحلیل اختلافات میان فقهای شیعه و اهل سنت است. روش تحقیق، تحلیل تطبیقی و توصیفی آرای فقهای شیعه و اهل سنت در منابع فقهی قدیمی و معاصر است. یافته‌ها نشان می‌دهد در فقه شیعه دیدگاه مشهور، اکراه را موجب رفع مسئولیت مباشر نمی‌داند، اما دیدگاه غیرمشهور در شرایط اکراه شدید، مسئولیت مکره را کاهش داده و قتل صادر از او را عمدتاً به اکراه کننده نسبت می‌دهد. در فقه اهل سنت اغلب فقها، هر دو را مسئول می‌دانند، هرچند در شرایط اکراه تام و شبهه، برخی مباشر را وسیله‌ای در دست اکراه کننده می‌دانند و قصاص از او ساقط می‌شود. نتیجه‌گیری کاربردی مقاله نشان می‌دهد که انتقال مطلق مسئولیت به مکره یا مکروه کاملاً درست نیست و قانون مجازات اسلامی باید با توجه به پیچیدگی‌ها و شرایط مختلف اکراه در قتل، مسئولیت مباشر و اکراه کننده را به‌صورت روشن و صریح پیش‌بینی کنند.

کلیدواژه‌ها: اکراه در قتل، فقه اسلامی، مذاهب خمس، مسئولیت کیفری، قصاص.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵
استناد: الهامی، رضا؛ امین فرد، محمد و زمانی، یعقوب (۱۴۰۵). اکراه در قتل در فقه مذاهب خمس و حقوق کیفری ایران. *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*.
<https://www.doi.org/10.22091/delic.2026.15549.1158> ۴۵-۷۳، (۳)، ۳



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

مسئله اکراه در قتل و تعیین حدود مسئولیت مباشر و مُکَرِه، یکی از پیچیده‌ترین مباحث فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران به شمار می‌رود. این موضوع در مذاهب خمسسه، با اختلاف نظرهایی جدی روبه‌روست که بر نحوه انتساب مسئولیت و تعیین مجازات مباشر و اکراه‌کننده تأثیر مستقیم دارد. فقه اسلامی برای تحلیل اکراه در قتل، قواعد و اصول متعددی را در نظر گرفته است، از جمله قاعده رفع اکراه، اضطرار، درء، احتیاط در دماء و تزاحم میان احکام اهم و مهم. باین حال، مشهور فقهای شیعه در موارد قتل اکراهی، غالباً مباشر را مستحق قصاص دانسته اما برخی دیدگاه‌ها بر نقش اکراه‌کننده و کاهش مسئولیت مباشر در شرایط اکراه شدید در فقه شیعه و به‌ویژه فقه اهل سنت تأکید دارند.

این تنوع دیدگاه‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی‌های فقهی و عملی موضوع است و ضرورت بررسی تطبیقی میان مذاهب خمسسه و تحلیل دقیق تأثیر اکراه بر مسئولیت مکره و اکراه‌کننده را برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، ضمن بازخوانی آرای فقهای شیعه و اهل سنت، تلاش دارد چارچوبی روشن برای درک اثر اکراه در قتل و نحوه انتساب مسئولیت کیفری در مذاهب خمسسه ارائه کند.

پژوهش‌های متعددی در زمینه اکراه در قتل انجام شده است. دارابی و حاج عبدالعلی بزاز (۱۴۰۰) با تحلیل مفهوم اکراه تام نشان دادند که در این حالت، سبب اقوی از مباشر بوده و قصاص مکره قابل اعمال نیست؛ باین حال در موارد ترک وظایف مهم، مسئولیت تعزیری ممکن است برقرار باشد. کاتبی و علمی سوال و ناصری مقدم (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نظرات مختلف فقهی و حقوقی اکراه در قتل با تأکید بر فقه جزایی اسلام» بر پیچیدگی استنباط فقهی و اختلاف نظر صاحب‌نظران درباره مجازات قاتل اکراهی تأکید کردند.

کلانتری و هادی‌زاده (۱۴۰۱) در تحقیق «بررسی اعتبار دلایل نظر مشهور فقهای امامیه در قتل اکراهی» به نقد استدلال‌های مشهور پرداختند و نشان دادند برخی مستندات، از جمله روایات و اجماع، از اعتبار کافی برخوردار نیستند؛ همچنین قواعدی مانند شبهه در دماء و تزاحم، بر عدم قصاص مکره دلالت دارند. صیدی

و شاه‌ملکپور و سلمان‌پور (۱۴۰۴) نیز در مقاله «نقدی بر مجازات اکراه در قتل در قانون و فقه بر اساس سبب اقوی از مباشر» بیان کردند که نپذیرفتن اثر اکراه در قتل توسط قانون‌گذار ایران با منطق حقوق کیفری و عدالت عرفی سازگار نیست و می‌توان با تکیه بر قاعده سبب اقوی از مباشر، حکم به عدم قصاص مکروه در شرایط اکراه صادر کرد.

با وجود مطالعات یادشده و نیز بررسی دیدگاه‌های فقهی ناظر بر اکراه در قتل با تأکید بر ضابطه نظم عمومی (مجیدی، ۱۳۹۴)، بازپژوهی مستندات فقهی اکراه در قتل (ابراهیمی، ۱۳۹۵)، بررسی حکم اکراه به قتل و مستندات آن در فقه امامیه و حقوق ایران (حاجی‌تبار و فلاح، ۱۳۹۶) و تأثیر اکراه در قتل از ناحیه مقتول (مسجدسرائی و همکاران، ۱۳۹۸)، همچنان خلأ تحقیقاتی در بررسی تطبیقی همه‌جانبه میان پنج مذهب اصلی احساس می‌شود و پژوهشی که به صورت جامع و هم‌زمان به بررسی پنج مذهب اصلی با رویکرد تطبیقی و تحلیلی پرداخته و نقش اکراه در قتل و انتساب مسئولیت کیفری مکروه و مکروه را مشخص کند، کمتر صورت گرفته است. پژوهش حاضر درصدد است تا با پر کردن این خلأ، به نتیجه‌ای جامع و قابل اتکا در فقه و قانون دست یابد.

در همین راستا، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که اکراه تا چه اندازه می‌تواند موجب رفع یا کاهش مسئولیت مباشر در قتل شود؟ مسئولیت کیفری اکراه‌کننده در مذاهب مختلف چگونه تعریف می‌شود؟ و مبنای حقوق کیفری ایران در این باره چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها هدف اصلی پژوهش را شکل می‌دهد.

۱. تبیین مفهوم اکراه

از دیدگاه لغوی، «اکراه» به معانی متعددی آمده است؛ از جمله فشار و زور (دهخدا، ۱۴۷)، مشقت تحمیل شده از سوی دیگران (راغب، ۱۳۶۹: ۴۲۸) و به ناخواه وادار کردن دیگری به انجام کاری (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۳۲۶؛ معلوف، ۱۳۵۲: ۶۸۲). همچنین برخی منابع آن را به معنای ناخوشایند دانستن یا ناپسند شناختن چیزی ذکر کرده‌اند (معین، ۱۳۶۳: ۳۳۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۶).

برخی محققان اکراه را به عنوان فشاری بیرونی یا روانی توصیف کرده‌اند که قصد فرد همچنان باقی می‌ماند، اما رضایت و اختیار او مختل می‌شود؛ این در حالی است که در اجبار، اراده و قصد شخص نیز از میان می‌رود و فرد عملاً ابزاری برای دیگری خواهد بود (حاجی تبار و فلاح، ۱۳۹۶: ۷۴). فقها غالباً معنای اصطلاحی اکراه را به همان معنای عرفی و لغوی نزدیک دانسته و برای آن حقیقت شرعیه مستقلاً قائل نشده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۳۲، ۳۲؛ نراقی، ج ۱۴: ۲۶۷).

در اصطلاح فقهی و حقوقی، اکراه به معنای وادار کردن فرد بر انجام فعل یا ترک کاری است که از آن بیزاری دارد، به گونه‌ای که اختیار و رضایت واقعی او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما اهلیت قانونی فرد باقی می‌ماند (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۴، ۳۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۸۴). این وادارسازی معمولاً فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید بین انجام عمل موردنظر یا تحمل ضرر جانی، مالی یا آبرویی یکی را برگزیند (الهام و برهانی، ۱۳۹۵: ۳۰۹؛ گلدوزیان، ۱۳۶۲: ۵۶).

۲. دیدگاه فقهای شیعه در اکراه به قتل

فقهای شیعه در باب اکراه بر قتل، دو دیدگاه اصلی دارند: دیدگاه مشهور که قائل به قصاص مباشر و مسئولیت آمر است و دیدگاه غیرمشهور که اکراه را در برخی شرایط موجب رفع مسئولیت مکره می‌داند. این دیدگاه‌ها بر مبنای اصول و قواعد فقه امامیه و تحلیل‌هایی چون تراحم، اهم و مهم، قلمرو احترام نفس و اقوائیت سبب بر مباشر شکل گرفته‌اند و هر یک با استدلال‌های خاص، حکم قتل در شرایط اکراه را تبیین می‌کنند.

۲-۱. دیدگاه مشهور

مشهور فقیهان قائل به لزوم قصاص مباشر شده‌اند و در مورد اکراه کننده یا به تعبیری سبب قتل به حبس ابد حکم کرده‌اند (حلبی، ۱۳۶۰: ۳۸۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۳۷۵: ۴۳۷-۴۳۸؛ ابن براج، ۱۳۶۳: ۲۱۴؛ ابن زهره، ۱۳۷۴: ۴۰۷؛ محقق حلبی ۱۳۶۶: ج ۴، ۹۷۵؛ علامه حلبی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۲۸۳؛ شهید اول، ۱۳۶۸: ۷۸۶؛ شهید ثانی، ۱۳۶۷: ج ۱۰، ۲۷؛ نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۴۷-۴۹، فقعی، بی‌تا، ۳۱۱؛ خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۵۱۴؛ گلپایگانی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۲۰۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۱۰۳).

۱-۱-۲. مبانی نظرات قول مشهور

قول مشهور فقهای امامیه درباره اکراه بر قتل بر مبنای مستندات نقلی و اجماعی است که در ادامه به اجمال بیان می‌شوند.

۱-۱-۲-۱. حدیث زراره

به عقیده قائلین به نظر مشهور، روایات خاصی در باب اکراه بر قتل وارد شده‌اند که بر عدم جواز ارتکاب قتل حتی در فرض اکراه دلالت دارند. ازجمله این روایات، حدیث زراره است که در وسائل الشیعه، حدیث شماره ۳۵۰۹۰ نقل شده است (حر العاملی، ۱۴۰۱: ۳۲). بر اساس این روایت، مباشر قتل قصاص می‌شود و آمر به قتل به حبس محکوم می‌گردد که این حکم، عدم پذیرش اکراه در قتل را نشان می‌دهد.

در نقد صحیحۀ زراره، که به‌عنوان یکی از محکم‌ترین دلایل طرفداران نظریۀ اکثریت فقهای شیعه مطرح می‌شود، ابتدا باید متن حدیث را مرور کرد: «رجل أُرِجلاً بقتل رجل فقتله، فقال: يُقتل به الذي قتله ويحبس الأمر بقتله...» (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۲۷۵). نقد اصلی به این حدیث به استنباط فقها از آن مربوط می‌شود. این روایت به وضوح در مورد «آمر بالقتل» است، درحالی‌که موضوع بحث ما اکراه بالقتل است. به نظر می‌رسد فقها تفاوت مبنایی میان اکراه و امر را نادیده گرفته‌اند و فرض کردند هر امر منجر به اکراه می‌شود، درحالی‌که اکراه قانون مجازات اسلامی اکراهی است که به حد الجاء برسد و اختیار را از فاعل سلب کند (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۱۳۰). همچنین در علم اصول، امر به معنای درخواست است و ارتباط چندانی با بحث اکراه ندارد (براری لاریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴). بنابراین نمی‌توان هر مأموری را که در اجرای دستور آمر قرار می‌گیرد، به اکراه منسوب کرد. تفاوت عدم توجه به مبنای امر و اکراه یکی از مهم‌ترین انتقادات به نظریۀ اکثریت است و حکم‌حالاتی که تهدید در آن‌ها شدیدتر باشد نیز به روشنی از این روایت برداشت نمی‌شود (کلاتری و هادی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

۲-۱-۱-۲. حدیث رفع

دلیل دیگر قول مشهور فقهای امامیه بر عدم رافعیّت اکراه در قتل، امتنانی بودن حدیث رفع است که از مهم‌ترین ادله رافعیّت اکراه به شمار می‌آید. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ...» (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۲: ۴۶۳). مفاد این روایت آن است که در موارد مذکور، به‌منظور امتنان، ارفاق و رأفت بر امت اسلامی، مؤاخذه و مجازات از مکلف برداشته می‌شود. بااین‌حال، جریان حدیث رفع در مسئله اکراه بر قتل، با جهت امتنانی آن سازگار نیست؛ زیرا هرچند اجرای روایت در این مورد، نسبت به شخص قاتل مکره، موجب امتنان و برائت از مسئولیت می‌گردد، اما نسبت به شخص مقتول، خلاف امتنان است (تبریزی، ۱۴۲۶: ۴۰؛ ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۷۰۷)، چراکه به ریختن خون او به ناحق منتهی می‌شود و در عین حال، مباشر قتل نیز متحمل هیچ‌گونه مجازاتی نخواهد شد. ازاین‌رو، حدیث رفع در مورد اکراه بر قتل جاری نمی‌شود.

۲-۱-۱-۳. اجماع

دلیل دیگری که دیدگاه مشهور فقها را تقویت می‌کند، اجماع برخی فقها در این زمینه است. برخی از فقها در مسئله اکراه بر قتل تصریح کرده‌اند که اکراه تأثیری بر جواز قتل ندارد و در نتیجه، ارتکاب قتل تحت اکراه مجوز شرعی ایجاد نمی‌کند (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۲، ۴۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ۱۸۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۳۹۴). بر این اساس، مسئولیت کیفری ارتکاب قتل همچنان بر عهده شخص مکره خواهد بود. ادعای اجماع فقها بر عدم رافعیّت اکراه در قتل، با وجود نظرات فقهای قول غیر مشهور مخدوش است. همچنین، این ادعا فاقد مستند مستقل و محکم است و بیشتر فقیهان، استدلال خود را بر روایاتی مانند روایت زراره و فتاوی متقدمین بنا نهاده و ادعای اجماع را صرفاً تأییدی بر نظر خود دانسته‌اند، نه دلیلی مستقل (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۷۰۸؛ مجیدی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). چنین اجماعی در علم اصول اجماع مدرکی محسوب شده و به دلیل اتکا بر ادله و روایات دیگر، ارزش اثباتی مستقلی ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۲-۲. دیدگاه غیرمشهور

در برابر قول مشهور فقهای امامیه که اکراه در قتل را رافع مسئولیت مباشر نمی‌دانند، شماری از فقهای متقدم و متأخر آرای متفاوتی مطرح کرده‌اند که هر یک با پشتوانه‌های استدلالی بر مبانی مشخصی در اصول و قواعد فقه امامیه استوارند.

۲-۲-۱. قاعده تزاحم

نخستین مبنای دیدگاه غیرمشهور، تحلیل «اکراه بر قتل» در چارچوب «باب تزاحم» و اعمال «اصل تخییر» است (خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۴؛ کاتبی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۳۲). در این دیدگاه، اکراه نوعی تزاحم میان دو تکلیف اهم (حفظ جان خود و حفظ جان دیگری) است که به دلیل هم‌سنگی ارزش‌ها و فقدان مرجع، مکلف مخیر به ارتکاب یا ترک قتل می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۴۷؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ج ۲، ۲۶۲). مرحوم آیت‌الله خویی با نقد دیدگاه مشهور، قتل را برای مکره جایز دانسته و بر این اساس، قصاص را ساقط و تنها دیه را بر عهده مباشر و مجازات حبس ابد را بر عهده اکراه‌کننده می‌داند (خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۴-۱۳). در همین راستا، فقهای چون میرزای شیرازی (۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۴۰) و آیت‌الله فیاض (۱۳۷۸، ج ۳: ۳۲۸) نیز در فرض اکراه بر قتل، میان حرمت قتل نفس محترمه و ضرورت حفظ نفس مکره، تزاحم دیده و معتقدند که قصاص از مکره ساقط است، چراکه او صرفاً وسیله تحقق اراده اکراه‌کننده بوده و مسئولیت اصلی متوجه سبب (اکراه‌کننده) است.

۲-۲-۲. قاعده اقوائیت سبب از مباشر

در تحلیل «قاعده اقوائیت سبب از مباشر» در قتل اکراهی، فقها بر آنند که در صورت غلبه اراده اکراه‌کننده (سبب) بر مباشر (مکره)، انتساب عرفی فعل به مباشر متزلزل شده و مسئولیت کیفری به اکراه‌کننده منتقل می‌شود (صیدی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۱۹؛ کلانتری و هادی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

از دیدگاه فقهی، شیخ انصاری با تأکید بر اینکه حرمت ضرر به غیر با «اکراه» برداشته می‌شود، مکره را تنها وسیله‌ای برای انتقال تهدید می‌داند که به دلیل عدم وجوب تحمل ضرر برای حفظ جان دیگری، قتل

برای او جایز می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۲۶). فاضل هندی نیز تصریح می‌کند که در وضعیت غلبه سبب، مسئولیت به اکراه‌کننده منتقل شده و مکزه در جایگاه سبب ضعیف قرار می‌گیرد (کشف‌اللاثام، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۹). در همین راستا ابن جنید اسکافی به‌عنوان یکی از نخستین فقیهان، حکم به سقوط قصاص از مکزه داده و به دلیل سلب اراده از او، قتل را به اکراه‌کننده مستند می‌داند (اشتهاردی، ۱۴۱۶: ۳۵۸؛ حلی، ج ۹: ۳۱۶). همچنین مرحوم مرعشی معتقد است مکزه مرتکب ظلم نشده و فعل به او مستند نیست؛ بنابراین قصاص از او ساقط و متوجه اکراه‌کننده است (مرعشی، ۱۴۲۷: ج ۱، ۱۲۴).

آیت‌الله روحانی و آیت‌الله وحید خراسانی نیز با تشبیه مکزه به «آلت دست اکراه‌کننده»، انتساب قتل به او را نپذیرفته و قصاص را ساقط می‌داند (روحانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۶۴؛ ج ۲۶: ۲۹؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۵۱۰). این رویکرد که با منطق مواد ۵۰۶ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی و استفتائات فقهی معاصر (مانند نظر آیت‌الله صانعی به نقل از کلاتری و هادی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۰۹) همسو است، در مجموع بر محوریت انتقال مسئولیت از مباشر به سبب اقوی استوار است (دارابی و حاج‌عبدالعلی بزاز، ۱۴۰۰: ۱۱).

۲-۳. قاعده درء حدود و قصاص بالشبهه

قاعده فقهی «درء» که مستند به روایت نبوی «ادْرؤُوا الْحُدُودَ بِالْشُّبُهَاتِ» است، بر دفع مجازات در موارد وجود شبهه در حکم یا موضوع تأکید دارد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۷۸). اگرچه خاستگاه این قاعده «حدود» است، اما بسیاری از فقیهان امامیه با استناد به مبانی عقلایی و لزوم احتیاط در دماء، آن را در «قصاص» نیز جاری می‌دانند (براری‌لاریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۸۹). در مسئله قتل اکراهی به دلیل تهدید شدید و فشار بر مباشر، شبهه‌ای جدی در تحقق ارکان قصاص یعنی «استناد شرعی» و «عدوان» ایجاد می‌شود؛ به نحوی که برخی فقها از جمله آیت‌الله خویی، قتل صادر از مکزه را به دلیل فقدان قصد عدوانی و تراحم میان حفظ جان و حرمت قتل، مصداق بارز «شبهه دارئه» می‌دانند (خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۴). بدین ترتیب، از آنجا که تردید در انتساب فعل یا وجود عنصر عدوان در امور مرتبط با جان انسان‌ها، مستلزم احتیاط است، طبق قاعده درء، قصاص ساقط می‌گردد.

۲-۲-۴. اکراه شدیدتر از قتل

در کنار دیدگاه‌های غیرمشهور که اکراه را در قتل رافع مسئولیت مک‌ره می‌دانند، برخی از فقهای قائل به قول مشهور نیز در شرایطی خاص از دیدگاه مشهور فاصله گرفته‌اند؛ یعنی وقتی که اکراه به حدی می‌رسد که مک‌ره را در معرض ضرری شدیدتر از قتل قرار می‌دهد. این دسته از فقها با آنکه اصل قاعده مشهور را پذیرفته‌اند، در این موارد حکم به جواز قتل یا سقوط قصاص داده‌اند، زیرا حفظ نفس مک‌ره یا جلوگیری از مفسده شدیدتر را مهم‌تر می‌دانند.

شهید ثانی در مسئله‌ای مشابه، اکراه را مؤثر دانسته و بیان می‌کند که اگر مک‌ره تحت تهدید شدید قرار گیرد که کشته شود، با اقدام به قتل، خود را از ضرر شدیدتر رها می‌سازد و قصاص بر مک‌ره جاری نخواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۹۰). بنابراین علت جواز خودکشی در کلام ایشان، دفع مفسده شدیدتر است و این حکم بر قتل اکراهی نیز قابل تعمیم است.

محقق میرزا جواد تبریزی نیز معتقد است در مواردی که حفظ مصالح اهمّ متوقف بر قتل نفس باشد، ارتکاب قتل جایز و حتی واجب است؛ برای مثال اگر مسلمان اسیر با کشته نشدن، مجبور شود اسرار مسلمانان را فاش کند و جان، مال و آبروی آنان در خطر قرار گیرد، اقدام به قتل نفس مک‌ره مصلحت کمتر و واجب است (الهامی و پورلطف‌الله، ۱۳۹۷: ۲۰).

ابن علامه حلی در ایضاح الفوائد تأکید می‌کند که اگر اکراه به حد تام برسد و اراده مک‌ره را زایل کند، قصاص بر مک‌ره جاری نمی‌شود و فعل او مستند به اراده اکراه‌کننده خواهد بود. او می‌گوید در این وضعیت، دو حکم شرعی متزاحم است: حرمت قتل نفس محترمه و وجوب نجات نفس مک‌ره. با توجه به نبود مرجع، مک‌ره مخیر است و ارتکاب قتل از جانب او بدون قصاص جایز است (حلی، ۱۳۷۰: ج ۹، ۳۱۶). در چنین شرایطی، قتل صادر از مک‌ره ظلم یا عدوان به حساب نمی‌آید و عمل او وسیله تحقق اراده اکراه‌کننده است.

۳. دیدگاه مذاهب اهل سنت در اکراه به قتل

در مسئله اکراه، میان فقه‌های اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد (مغربی، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ۲۴۲؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ج ۹، ۳۳۱؛ شربینی، ۱۳۷۷ق: ج ۴، ۱۷۱) با اینکه فقه‌های اهل سنت به‌طور کلی معتقدند که اکراه می‌تواند در بسیاری از جرائم، ارتکاب عمل را مباح ساخته و مسئولیت کیفری را از مکروه بردارد. باین حال، همه آنان اتفاق نظر دارند که اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت کیفری نمی‌شود. بنابراین، هرگاه قتل تحت اکراه واقع شود، هم مکروه و هم مکروه قابل مجازات‌اند؛ زیرا قتل نفس از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین جرائم است و تساهل در آن سبب بروز پیامدهای جدی خواهد شد. ازاین رو، فقه‌های عامه در این جرم جانب احتیاط و سخت‌گیری را رعایت کرده و به‌طور کلی اکراه را در اصل مسئولیت مؤثر نمی‌دانند؛ هرچند در نوع مجازات میان آنان اختلاف وجود دارد (عوده، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۵۱۹). به بیان دیگر، اختلاف اصلی در این است که اکراه در قتل چه تأثیری بر مجازات مکروه و مکروه دارد و این مسئله میان فقه‌های مذاهب تفاوت‌هایی دارد (وزارت اوقاف و شئون اسلامی، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۵).

انواع اکراه در قتل به صورت‌های گوناگونی مطرح می‌شود که هر یک آثار متفاوتی بر مسئولیت و مجازات دارد. در فقه اهل سنت سه حالت اصلی بیان شده است: اکراه بر قتل مکروه مانند اینکه فرد مکروه به مکروه بگوید «مرا بکش؛ وگرنه تو را می‌کشم»؛ اکراه بر کشتن نفس مکروه، مثل اینکه بگوید «خودت را بکش؛ وگرنه تو را می‌کشم» و اکراه بر قتل شخص ثالث، مانند اینکه بگوید «فلانی را بکش؛ وگرنه تو را می‌کشم». تفاوت این سه وضعیت موجب تفاوت در مسئولیت و مجازات مکروه و مکروه می‌شود و در ادامه، این فروض از نگاه مذاهب فقهی اهل سنت بررسی می‌گردد.

۳-۱. اکراه بر قتل خویش (قتل نفس مکروه)

یکی از مسائل اکراه وضعیت حقوقی فردی است که به دلیل اکراه و تهدید، دست به خودکشی می‌زند. در این راستا، دیدگاه‌های فقه‌ها در مذاهب مختلف بر اساس درجات شدت اکراه و ماهیت عمل مورد اکراه متفاوت است.

در این باره فقهای حنفی اتفاق دارند که مکروه حق ندارد اقدام به خودکشی کند؛ زیرا خودکشی عملی حرام است و خون چنین فردی هدر می‌رود. وظیفه او آن است که در مقام دفاع و حفظ جان خویش برآید، حتی اگر ناگزیر شود اکراه کننده را به قتل برساند. این اقدام بهتر و مشروع‌تر از خودکشی دانسته شده است (العتیسی، ۱۴۲۷: ج ۶، ۱۳۹). برخی فقها به صراحت بیان کرده‌اند که اگر اکراه بر قتل نفس مکروه باشد و او در نتیجه تهدید، دست به خودکشی بزند، در واقع اکراه تحقق نیافته و خون او هدر است و در این حالت اکراه کننده نه قصاص دارد و نه دیه، زیرا فعل قتل را خود فرد انجام داده است (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۸).

با تحلیل این موارد می‌توان گفت که در فقه حنفی، حفظ جان خود حتی در شرایط تهدید، بر انجام خودکشی ترجیح دارد و مسئولیت قتل در چنین شرایطی به فرد اکراه کننده منتقل نمی‌شود، چرا که خودکشی عملی حرام و خون مکروه را هدر می‌کند. این دیدگاه نشان‌دهنده اهمیت حق حیات و اولویت دفاع مشروع بر اجبارهای خارجی است.

در فقه شافعی تأثیر اکراه بر مسئولیت شرعی و کیفری به نوع فعل بستگی دارد؛ به طوری که در امور قولی (مانند کفر)، اکراه اثرگذار بوده و گفتار مکروه بی حکم تلقی می‌شود (جز در نماز که موجب بطلان آن است)، اما در اعمال خارجی اکراه معمولاً حکم را رفع می‌کند، مگر در موارد قتل و غصب و اتلاف مال که ارتکاب این افعال جایز نبوده و آثار شرعی و کیفری آن نیز باقی می‌ماند (وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۹-۱۱۰). با وجود این اصل، فقهای شافعی در تعیین شخص مسئول در قتل واقع شده تحت اکراه اختلاف یافته‌اند. گروهی از آنان با تأکید بر مباشرت، قصاص را بر مکروه بار می‌کنند و معتقدند که صدور فعل از اوست و اکراه مسئولیت مباشر را ساقط نمی‌کند. در مقابل دسته‌ای دیگر اکراه کننده را مستحق قصاص دانسته‌اند؛ زیرا او را سبب قوی و عامل اصلی وقوع جنایت می‌دانند و مکروه را فاقد اراده معتبر تلقی می‌کنند (مهدوی، ۱۴۰۴: ۱۲۶). این اختلاف نشان می‌دهد که هرچند شافعیه ارتکاب قتل تحت اکراه را غیرجائز و مؤثر می‌دانند، اما در تحلیل نهایی «نسبت دادن قتل»، مبانی متفاوتی درباره تقدم سبب یا مباشر دارند.

بر اساس دیدگاه فقه مالکی، اکراه بر قتل نفس در حالت عادی تحقق نمی‌یابد؛ زیرا صرف تهدیدهای معمولی مانند تهدید به ضرب یا حبس، قدرت سلب اختیار از فرد را در حدی که او را وادار به قتل خویش کند، ندارد. از این رو در چنین وضعیتی، قتل واقع شده تحت اجبار ادعایی، نه موجب قصاص است و نه سبب ضمان دیه می‌شود؛ چرا که اختیار فاعل همچنان مفروض است. با این حال، اگر تهدید به حدی شدید، دردناک و فوق طاقت انسان باشد (مانند سوزاندن در آتش، مثله کردن یا قطعه‌قطعه ساختن اعضا) فقهای مالکی آن را اکراه حقیقی و معتبر می‌شمارند. در این فرض اگر قتل بر اثر چنین اکراهی واقع شود، ضمانت اجرای قتل متوجه اکراه‌کننده خواهد بود و حکم به ثبوت قصاص علیه او صادر می‌شود؛ زیرا او عامل واقعی و سبب قاهر وقوع جنایت شناخته می‌شود (الصاوي المالكي، بی تا: ج ۴، ۳۴۶؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۸).

بر اساس دیدگاه فقهای حنبلی، اگر اکراه‌کننده فردی را وادار کند که خود را به قتل برساند، در شرایط عادی، اکراه تحقق نمی‌یابد و تکلیف شرعی فرد مکروه نسبت به خودکشی منتفی است. به عبارت دیگر، اقدام به خودکشی تحت چنین اکراهی حرام و غیرمجاز است و حفظ جان خود اولویت دارد. فقهای حنبلی معمولاً معتقدند که در این وضعیت نه دیه بر فرد مکروه وارد می‌شود و نه قصاص بر او ثابت می‌گردد. تنها در موارد استثنایی که تهدید اکراه‌کننده شامل اعمال شنیع و شدید و دردآور باشد و بتواند اراده فرد را به طور کامل سلب کند، ممکن است وضعیت قضایی متفاوت باشد و آثار شرعی اکراه تحقق یابد (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۱۱). این دیدگاه نشان‌دهنده تأکید فقه حنبلی بر حق حیات و اهمیت دفاع مشروع حتی در برابر تهدید مستقیم برای خودکشی است و بر محدودیت تحقق اکراه در شرایط عادی تأکید دارد.

با تحلیل مطالب می‌توان گفت که فقهای حنفی و گروهی از شافعیان بر این باورند که اکراه‌کننده در تهدید به خودکشی، مسئولیتی متوجه او نیست. در مقابل، فقهای مذاهب مالکی و حنبلی، به همراه برخی دیگر از علمای شافعی معتقدند که در صورت وجود اکراه شدید و سلب کامل اراده از مکروه، اکراه‌کننده مسئول شناخته شده و در معرض قصاص قرار می‌گیرد.

۳-۲. اکراه بر قتل مکره

از نظر فقه‌های حنفی، اگر فردی دیگری را بر کشتن خود اکراه کند و تهدید کند که در صورت خودداری، او را خواهد کشت و مکره در مقام دفاع دست به قتل تهدیدکننده بزند، قصاص بر او ثابت نیست؛ باین حال، دیه بر عهده او قرار می‌گیرد (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۱۱).

ابن نجیم هم می‌نویسد: مشهور در میان فقیهان حنفی این است که اگر شخصی دیگری را بر قتل خود اکراه کند و اکراه شده در مقام دفاع او را بکشد، خون اکراه‌کننده هدر است؛ زیرا مکره برای حفظ جان خویش اقدام کرده است و فعل او نوعی دفاع مشروع تلقی می‌شود (ابن نجیم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ۲۵۰). با تحلیل این موارد می‌توان گفت که در فقه حنفی، اگر فرد مکره تحت اکراه، شخص تهدیدکننده را در مقام دفاع بکشد، عمل او دفاع مشروع محسوب شده و قصاص بر او ثابت نمی‌شود، اما پرداخت دیه بر عهده او است. این دیدگاه بر تمایز میان مسئولیت کیفری (قصاص) و مسئولیت مالی (دیه) در شرایط اکراه تأکید دارد و حق دفاع از جان را مشروع می‌داند.

فقه شافعی و مالکی در این باره دیدگاهی کاملاً همسو دارند و هر دو مکتب این حالت را از مصادیق شبهه دانسته‌اند. از منظر فقه شافعی، اگر مکره در چنین وضعیتی اقدام به قتل کند، قصاص بر او ثابت نمی‌شود؛ زیرا عنصر عمد و اختیار او مخدوش بوده و شبهه در ناحیه فاعل وجود دارد. باین حال، حکم ضمان باقی است و مکره باید دیه بپردازد؛ چراکه نفس محترمه‌ای تلف شده و تلف نفس -تحت اکراه- خالی از ضمان نیست (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ج ۶، ص ۱۰۹).

در فقه مالکی نیز دقیقاً همین تحلیل پذیرفته شده است. مالکیه تصریح می‌کنند که چون اکراه‌کننده در حقیقت فرد را به عملی وادار می‌کند که نتیجه‌اش کشته شدن خود اکراه‌کننده است، شبهه در قصد و اراده مکره محقق می‌شود. بنابراین، بر اساس قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات»، قصاص از مکره ساقط است؛ اما دیه ثابت باقی می‌ماند و باید پرداخت گردد (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۸-۱۰۹).

در فقه حنبلی در صورتی که هدف و مطلوب اکراه‌کننده، کشتن خود مکره باشد، اگر مکره اقدام به قتل اکراه‌کننده نماید، خون او هدر است و هیچ‌یک از احکام قصاص یا دیه بر او وارد نمی‌شود. به عبارت

دیگر، مسئولیت کیفری مکره ساقط است و عمل او تحت تأثیر اکراه شدید، موجب ضمان یا قصاص نمی‌گردد (صمیمی، ۱۳۹۹: ۲۳۷). این امر نشان می‌دهد که در فقه، دفاع مشروع مکره حتی در شرایط تهدید مستقیم، حق حیات او را اولویت می‌بخشد و مسئولیت کیفری او را از بین می‌برد.

۳-۳. اکراه بر قتل دیگری

اکراه بر قتل دیگری، یکی از مهم‌ترین مباحث فقهی و حقوقی است که همواره مورد توجه و بحث فقها بوده است. این نوع اکراه که در آن فردی اکراه به گرفتن جان دیگری می‌شود، پیامدهای فقهی و حقوقی سنگینی را در پی دارد. فقهای حنفی درباره مجازات اکراه‌کننده و فرد اکراه‌شونده در صورتی که بالغ و عاقل باشد، اختلافات عمیق و چشمگیری دارند (مهدوی، ۱۴۰۴: ۱۲۷). در واقع این اختلافات نشان می‌دهد که مسئله اکراه، به‌ویژه در مقام قتل نه تنها یک موضوع اخلاقی و حقوقی پیچیده است، بلکه در سطح مبنایی نیز میان فقها محل مناقشه بوده است. برای نمونه برخی از فقهای حنفی تهدید نسبت به شخص ثالث را کافی برای تحقق اکراه نمی‌دانند، اما گروهی دیگر با تمسک به استحسان و دلایل استحسانی، این نوع تهدید را نیز موجب اکراه واقعی تلقی کرده‌اند (سنه‌وری، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۹۶). این دو رویکرد متفاوت، نقطه آغاز اختلافات جزایی در مسئله قتل به اکراه را تشکیل می‌دهد.

در این باره برخی فقها همچون زُفر بن هُدَیل حنفی معتقدند که در چنین حالتی تنها مباشر قتل (مکره) مستحق قصاص است و قصاص فرد غیر مباشر معقول و قابل پذیرش نیست. زفر برای اثبات نظر خود به آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» استناد کرده و بیان می‌کند که «سلطان» مذکور در آیه، اشاره به حق قصاص ولی دم دارد. از نگاه او، چون فعل قتل به‌طور محسوس از سوی مکره صادر شده است وی قاتل حقیقی محسوب می‌شود و از همین رو باید قصاص گردد (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۴، ۱۳۱). این برداشت بر مبنای اصل فقهی «مباشرت» است که نقش مستقیم فرد را در انجام عمل مجرمانه برجسته می‌کند.

در برابر این دیدگاه سخت گیرانه، گروه دیگری از فقهای اهل سنت معتقدند که در قتل ناشی از اکراه، قصاص از مکره و از مکره ساقط شده و اصولاً قصاص بر هیچ یک از آن دو ثابت نمی‌شود. این دسته می‌گویند تنها دیه بر عهده اکراه شده واجب است و باید طی سه سال پرداخت شود (ابن قدامة، بی‌تا: ج ۹، ۳۲۰: عوده، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۳۲). اساس این نظر بر وجود «شبهه» در ارتکاب قتل و بر قاعده فقهی «الحدود تدراً بالشبهات» استوار است.

از سوی دیگر، ابوحنیفه دیدگاهی کاملاً متمایز ارائه کرده است. وی بر این باور است که اگر فرد اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد، باز هم قصاص نمی‌شود؛ زیرا در چنین فرضی مکره نه به عنوان فاعل مستقل، بلکه به منزله «وسیله‌ای در دست اکراه‌کننده» محسوب می‌شود. بنابراین، قتل به اکراه‌کننده نسبت داده می‌شود و تنها اوست که قابل قصاص خواهد بود (مهدوی، ۱۴۰۴: ۱۲۶؛ قرطبی، بی‌تا: ج ۸، ۳۳۰؛ ابن مودود، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۱۶). این تحلیل ابوحنیفه در واقع نوعی توسعه در مفهوم تسبیب و تنگ کردن دایره مباشرت است و بنا به نظر برخی دیدگاه ابوحنیفه در بین آرای احناف راجح تر است (صمیمی، ۱۳۹۹: ۲۴۰).

محمد شبیانی شاگرد برجسته ابوحنیفه، نیز در راستا با استاد خود بیان می‌کند که در حالت «اکراه تام» - وضعیتی که مکره یقین دارد اگر فرمان اکراه‌کننده را نپذیرد، کشته می‌شود - فرد اکراه‌شونده همانند «آلت فعل» به شمار می‌آید و تنها فعل اکراه‌کننده را منتقل می‌کند، بی‌آنکه خود دارای نقش حقیقی در ایجاد قتل باشد (کاسانی، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ۱۷۹). با این تحلیل، مکره فاقد عنصر معنوی و اراده جنایی است. همین رویکرد را الزبیدی نیز تأیید می‌کند. او می‌نویسد که در چنین فرضی، هیچ یک از مکره و مکره قابل قصاص نیستند، زیرا این مورد تحت شمول شبهه قرار می‌گیرد؛ مکره فاقد اختیار و قصد است و مکره نیز مباشر قتل محسوب نمی‌شود، درحالی که مباشرت شرط اساسی تحقق قصاص است. بنابراین قاعده «درء» اجرا می‌شود و تنها اکراه‌کننده موظف به پرداخت دیه خواهد بود (الزبیدی، ۱۳۲۲ق: ج ۲، ۲۵۵). صاحب البناية شرح الهدایة نیز تصریح می‌کند که هرچند اکراه به هیچ وجه موجب جواز قتل نمی‌شود، اما اگر قتل تحقق یابد، قصاص بر اکراه‌کننده ثابت خواهد بود (محمود بدرالدین، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ۵۹-۸۵).

در این میان، ابویوسف نیز صریحاً می‌گوید که اکراه‌کننده حقیقتاً مستحق قصاص نیست و تنها «سبب قتل» محسوب می‌شود. از آنجا که قتل به سبب موجب قصاص نمی‌گردد، او نتیجه می‌گیرد که مباشر (مکره) نیز به طریق اولی قابل قصاص نخواهد بود (کاسانی، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ۳۳۱). بنابراین وی حکم به وجوب دیه می‌دهد و تأکید می‌کند که قصاص تنها زمانی قابل اجرا است که جنایت بدون هیچ‌گونه نقص یا شبهه‌ای کامل باشد. در نتیجه در چنین فرضی دیه بر اکراه‌شونده واجب است (وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۰۷-۱۰۸).

عبدالرزاق سنهوری هم معتقد است که در این حالت، قصاص در نهایت تنها بر اکراه‌کننده ثابت می‌شود؛ زیرا او عامل اصلی و علت واقعی تحقق قتل است و مکره در حکم ابزار و وسیله‌ای در دست او قرار دارد (سنهوری، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۹۶). این نتیجه‌گیری در حقیقت نمایانگر گرایش غالب به مسئولیت اکراه‌کننده به عنوان منشأ اصلی جنایت است.

با وجود این آرای گوناگون و به زحیلی از میان گزارش‌های فقهی نکته مهمی را مطرح می‌کند. او می‌نویسد که مشهور فقهای حنفی – به جز ابوحنیفه – بر این باورند که هم مکره (سبب) و هم مکره (مباشر) قابل قصاص هستند؛ زیرا از نگاه آنان، هر دو عامل در تحقق قتل نقش دارند و تفکیک میان سبب قوی و مباشر در این حالت چندان پذیرفتنی نیست (وهبه، بی‌تا: ج ۷، ۵۶۳). این دیدگاه نوعی جمع میان نقش سبب و مباشر است.

با تحلیل دیدگاه‌های مختلف فقهای حنفی درباره قتل به اکراه روشن می‌شود که ریشه اختلاف‌ها در ارزیابی نقش «مباشرت» و «تسبیب» و میزان تأثیر اکراه بر اراده فاعل است. برخی بر اصالت مباشرت تأکید کرده و مکره را مسئول اصلی می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر با توسعه مفهوم تسبیب، مسئولیت را متوجه اکراه‌کننده می‌کنند. دسته‌ای نیز با استناد به شبهه، اساساً قصاص را از هر دو طرف ساقط می‌دانند. آنچه از مجموعه آراء برمی‌آید، این است که قتل ناشی از اکراه در فقه حنفی از مصادیق دشوار تلفیق میان اراده، اجبار و سببیت است و نتیجه نهایی بسته به مبنای فقیه در ترجیح سبب بر مباشر یا بالعکس متفاوت می‌شود.

در مجموع گرایش عمده به سوی مسئولیت اکراه کننده به عنوان عامل اصلی جنایت است، هرچند اتفاق نظری در این باره وجود ندارد.

در مذهب مالکی، با وجود برخی تردیدها، نظر غالب آن است که تهدید به ضرب، شکنجه، آزار شدید یا حتی قتل شخص ثالث نیز می‌تواند اکراه معتبر تلقی شود. بر این اساس، اگر فردی دیگری را بر قتل شخص ثالث اکراه کند و مکره در معرض تهدید جدی قرار گیرد و راهی برای رهایی نداشته باشد، در صورت تحقق قتل، هر دو یعنی اکراه کننده (مُکَرِه) و مباشر قتل (مُکَرِه)، مستحق قصاص شناخته می‌شوند. اما اگر مکره در واقع از کشته شدن خود بیم نداشته باشد و تنها به قتل دیگری مبادرت ورزد، در این صورت فقط مباشر قتل قصاص می‌شود (الصاوی المالکی، بی تا: ج ۴، ۳۴۲).

به همین ترتیب، فقه مالکی تصریح می‌کند که اکراه هیچ گاه مجوز شرعی برای قتل مسلمان ایجاد نمی‌کند. بنابراین اگر قتل با تحریک یا اجبار اکراه کننده واقع شود، اصل بر آن است که هر دو در حکم قاتل اند و قصاص بر هر دو واجب است (فلاح خاریکی، ۱۳۹۷: ۵۱)؛ البته به شرط آنکه هر دو بالغ و عاقل باشند و هدف واقعی اکراه کننده نیز قتل شخص ثالث باشد (الخَرّشی، بی تا: ج ۸، ۹؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷: ج ۶، ۱۰۹-۱۱۰). این نتیجه گیری مبتنی بر مبنای مالکیه در تقویت نقش «سبب» است؛ چنان که مشهور آنان سبب قوی و مباشر را هر دو در حکم قاتل می‌دانند (وهبه، بی تا: ج ۷، ۵۶۳).

فقه‌های شافعیه نیز دیدگاهی نزدیک به مالکیه دارند و تهدید نسبت به شخص ثالث را برای تحقق اکراه کافی می‌شمارند. القلیوبی از فقیهان برجسته شافعی، تصریح می‌کند که اگر فردی دیگری را بر قتل شخص ثالث اکراه کند و قتل تحقق یابد، هم اکراه کننده و هم مباشر قتل قصاص می‌شوند، زیرا اکراه در قتل از مواردی نیست که بتواند مسئولیت کیفری را بردارد (قلیوبی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۱۹۵-۱۹۶).

البته در میان شافعیه، برخی مانند ابن ادریس شافعی تحلیل متفاوتی ارائه کرده‌اند و اکراه شدید را از اسباب سقوط تکلیف دانسته‌اند، به این معنا که مکره در حکم وسیله‌ای در دست اکراه کننده است و از آنجا که قادر بر ترک فعل نیست، تکلیف از او ساقط می‌شود (ابن ادریس، ۱۳۹۳ق: ج ۳، ۲۳۶). با این حال، این دیدگاه برخلاف قول مشهور شافعیه است و در مقام فتوا، نظر غالب همان ثبوت قصاص بر هر دو است.

نتیجه آنکه در فقه شافعی و مالکی، اکراه در قتل دیگری سبب سقوط مسئولیت کیفری مباشر نمی‌شود. بنابراین در صورت وقوع قتل، حکم به قصاص هر دو، یعنی اکراه‌کننده و مباشر قتل داده می‌شود (فلاح خاریکی، ۱۳۹۷: ۵۱). همین هماهنگی در منابع جنایی نیز گزارش شده و صاحب الموسوعة الجنائية به صراحت بیان می‌کند که در مذاهب شافعی و مالکی، هر دو شریک در قتل محسوب شده و بر هر دو قصاص واجب می‌گردد؛ زیرا یکی سبب و دیگری مباشر قتل است (العتیبي، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۲۳۰). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که در فقه شافعی و مالکی، نقش مباشر و سبب در تحقق قتل کاملاً مورد توجه قرار گرفته و تقسیم‌بندی میان «سبب» و «مباشر» برای تعیین مسئولیت اهمیت اساسی دارد. حتی اگر مکره تحت فشار شدید قرار گیرد، مسئولیت کیفری او به‌طور کامل ساقط نمی‌شود و عدالت جزایی اقتضا می‌کند که هر دو عامل در قصاص شریک باشند. به این ترتیب اکراه در قتل موجب جواز عمل نیست، بلکه صرفاً نحوه انتساب مسئولیت را تعیین می‌کند.

از نظر فقهای حنبله، در فرض اکراه بالغ و عاقل، هر دو عامل در قتل -یعنی اکراه‌کننده (مُکَرِه) و مباشر قتل (مُکَرَّه)- در برخی شرایط مشمول قصاص هستند. در این دیدگاه، مُکَرِه به‌عنوان سبب قتل و مُکَرَّه به‌عنوان مباشر جرم شناخته می‌شود و مسئولیت هر دو در تحقق عمل مجرمانه مورد توجه فقها قرار می‌گیرد. با این حال، قتل ناشی از اکراه ممکن است در برخی موارد حالت شبهه‌ای داشته باشد؛ برای مثال زمانی که کسی مار یا حیوان خطرناک دیگری را به سوی فردی پرتاب کند یا شخصی را در قفس شیر بیندازد، نقش مباشر و سبب دقیقاً مشخص نیست و اعمال ناشی از اکراه، از نظر فقهای حنبلی ممکن است شبهه‌دار تلقی شود و در این صورت تعیین میزان مسئولیت و مجازات نیازمند بررسی دقیق است (تایب، ۱۳۹۸: ۴۳).

در صورتی که دیه نیز واجب شود، بر هر دو واجب است و ولی دم می‌تواند یکی را قصاص کند و از دیگری نصف دیه دریافت نماید یا او را ببخشد (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق: ج ۶، ۱۱۱). با این حال، باید توجه داشت که قصاص هم‌زمان هر دو در مذهب حنبلی همیشه واجب نیست. تنها در صورتی که هدف اکراه‌کننده واقعاً قتل شخص ثالث باشد، قصاص هر دو لازم است. اگر هدف اکراه‌کننده چیز

دیگری باشد یا تهدید به قتل شخص ثالث تحقق نیابد، قصاص هر دو الزام‌آور نیست و ممکن است فقط مباشر قتل (مکره) مشمول قصاص شود (ابن قدامه، بی‌تا: ج ۹، ۳۴۰؛ وزارت الأوقاف، ۱۴۲۷: ج ۶، ۱۱۱). این رویکرد نشان می‌دهد که فقهای حنبلی در تحلیل اکراه و قتل، هم نقش مباشر و هم نقش سبب را به دقت بررسی می‌کنند و در عین حال، مفاهیم «شبهه» و «هدف اکراه‌کننده» را به عنوان معیارهایی برای تعیین میزان مسئولیت و حدود قصاص مدنظر قرار می‌دهند. به این ترتیب، قصاص و دیه نه به طور مطلق، بلکه بسته به شرایط و قصد واقعی اکراه‌کننده و موقعیت مکره اعمال می‌شود.

صمیمی در تحلیل دیدگاه سه گروه اخیر (مالکیه و شافعیه و حنابله) می‌نویسد که نظر مشهور و قوی آن است که قصاص بر هر دو، یعنی اکراه‌کننده و مباشر قتل (مکره و مکره) واجب است. از دیدگاه او، اکراه‌کننده مسبب اصلی قتل است و اکراه‌شونده اگرچه تحت اجبار قرار دارد، به عنوان مباشر قتل محسوب می‌شود و در حفظ جان خود یا دیگری اقدام به قتل می‌کند. این دیدگاه به دلیل توجه هم‌زمان به سبب و مباشر و همچنین رعایت اصول عدالت کیفری و مسئولیت قانونی، راجح‌تر و منطقی‌تر است (صمیمی، ۱۳۵۵: ۲۴۱). همچنین این دیدگاه از منطق حقوقی قوی‌تری برخوردار است؛ زیرا اولاً حدیث رفع مطلق بوده و شامل قتل نیز می‌شود و هیچ دلیل قطعی بر تخصیص آن به وسیله حدیث تقیه وجود ندارد؛ ثانیاً اکراه یکی از مراحل «سبب» است و در اینجا سبب اقوی از مباشر می‌گردد؛ ثالثاً اکراه اراده را متزلزل کرده و در نتیجه عنصر معنوی که شرط مسئولیت کیفری است، تحقق نمی‌یابد (صمیمی، ۱۳۵۵: ۲۴۲).

۴. نقد ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۹)

ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ (اصلاحی) مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس درجه یک محکوم می‌گردد. تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه‌کننده به حبس درجه یک محکوم می‌شود.»

این ماده که متأثر از دیدگاه مشهور فقهای امامیه است، از منظر مبانی فقهی و عدالت کیفری با نقدهای جدی مواجه است. یافته‌های تطبیقی این پژوهش در مذاهب خمسسه، زمینه‌ساز نقدی چندوجهی بر آن است. ماده ۳۷۵ بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه تدوین شده (میر محمدصادقی، ۱۳۳۴: ۱۴۰) و از پذیرش نظریات قوی و مستدل غیرمشهور در فقه شیعه و نیز آرای تأمل‌برانگیز در فقه اهل سنت غفلت ورزیده است. در فقه شیعه، دیدگاه غیرمشهور از ابن جنید گرفته تا آیت‌الله خویی وحید خراسانی و فیاض بر اساس قاعده‌های فقهی در فرض اکراه تام، قتل را برای مکره جایز دانسته و قصاص را از وی ساقط می‌داند؛ همچنین در فقه اهل سنت، دیدگاه ابوحنیفه که مکره بالغ و عاقل را در صورت اکراه تام، صرفاً وسیله‌ای در دست اکراه‌کننده می‌داند و قصاص را متوجه آمر می‌کند. یا نظر ابویوسف که اساساً قصاص را از هر دو منتفی و قائل به پرداخت دیه می‌شود و نیز دیدگاه مشهور فقهای حنبلی در شرایط خاص، همگی نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالای فقه اسلامی برای تعدیل ماده ۳۷۵ است که قانون‌گذار با اکتفا به یک دیدگاه مشهور از این ظرفیت‌های غنی برای تدوین قانونی عادلانه‌تر بهره نبرده است.

از منظر منطق حقوقی و عدالت کیفری، قاعده فقهی «السبب اقوی من المباشر» که در منابع فقهی و حقوقی مورد پذیرش است، به‌روشنی می‌تواند در مسئله اکراه در قتل جریان یابد. در شرایطی که اکراه‌کننده با تهدید به مرگ، اراده مکره را زایل می‌کند و او را در وضعیتی خاص قرار می‌دهد، این اکراه‌کننده است که عامل اصلی و علت واقعی جنایت محسوب می‌شود. باین حال، ماده ۳۷۵ با نادیده گرفتن این منطق، تنها در جایی که مکره طفل یا مجنون است، اکراه‌کننده را ضامن می‌داند و در مورد مکره بالغ و عاقل، برخلاف قاعده سبب اقوی از مباشر، مسئولیت اصلی را متوجه مباشر کرده و اکراه‌کننده را صرفاً به حبس ابد محکوم می‌کند. این رویکرد نه تنها با عدالت کیفری که مجازات اصلی را متوجه عامل اصلی می‌داند سازگار نیست، بلکه به‌نوعی بزه‌دیده‌زدایی از اکراه‌کننده و بار کردن تمام مسئولیت بر دوش فردی است که خود قربانی تهدید بوده است.

علاوه بر این قانون مجازات اسلامی جامع تمام رفتارهای اکراه آمیز نیست (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۱۳۹). همچنین ماده ۳۷۵ فاقد هرگونه انعطافی در مواجهه با مواردی است که اکراه، شدیدتر از قتل باشد. در بخش

اکراه شدیدتر از قتل روشن شد که حتی برخی از فقهای قائل به دیدگاه مشهور، در شرایطی که مکره با ضرری شدیدتر از قتل مانند مثله کردن یا سوزاندن در آتش تهدید شود، از دیدگاه مشهور عدول کرده و حکم به جواز قتل یا سقوط قصاص داده‌اند. ماده ۳۷۵ با لحاظ نکردن این استثنای مهم و پذیرفته‌شده در فقه، در مقام اجرا با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد، زیرا اجرای قصاص بر فردی که برای فرار از شکنجه‌ای وحشیانه‌تر و شدیدتر از مرگ، دست به قتل زده است، با اصول انسانی و عدالت قضایی در تضاد آشکار قرار دارد.

مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده در ماده ۳۷۵، در مقایسه با قصاص نفسی که برای مباشر در نظر گرفته شده، نوعی ناهماهنگی و عدم توازن در سیاست کیفری را نمایان می‌سازد. چگونه ممکن است عاملی که با تهدید به مرگ، زمینه وقوع یک جنایت را فراهم کرده و منتفع اصلی از آن است، به مجازاتی سبک‌تر از فردی محکوم شود که خود تحت سلطه و اکراه شدید دیگری بوده است؟ این ناهماهنگی، کارایی بازدارندگی قانون را نیز تضعیف می‌کند، زیرا ممکن است فرد اکراه‌کننده با علم به اینکه در بدترین حالت به حبس ابد محکوم می‌شود، با خیالی آسوده‌تر به اکراه دیگران برای ارتکاب قتل اقدام نماید.

نقد ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی بر اساس یافته‌های این پژوهش تطبیقی، ضرورت بازنگری در این ماده را آشکار می‌سازد. قانون‌گذار باید با نگاهی جامع‌نگر و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های فقه امامیه و اهل سنت به‌ویژه دیدگاه‌های غیرمشهور و قاعده تراحم، رویکردی منعطف و عادلانه‌تر در مواجهه با پدیده پیچیده اکراه در قتل اتخاذ کند. ماده ۳۷۵ در شکل فعلی، بازتاب دهنده بخشی از فقه اسلامی است، اما نماینده تمامیت و جامعیت آن نیست و بازنگری در آن با تفکیک میان اکراه تام و ناقص، پیش‌بینی حکم خاص برای موارد اکراه شدیدتر از قتل، پذیرش نظریه سبب اقوی از مباشر در موارد اکراه تام و تعدیل مجازات متناسب با نقش هر یک از عوامل، گامی مؤثر در راستای تحقق عدالت کیفری و پویایی نظام حقوقی ایران خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی اکراه در قتل در مذاهب خمسسه نشان می‌دهد که این موضوع با پیچیدگی‌های فقهی و حقوقی قابل توجهی همراه است و نمی‌توان حکمی واحد برای تمامی شرایط صادر کرد.

در فقه شیعه دیدگاه مشهور، اکراه را موجب رفع مسئولیت مباشر نمی‌داند و قصاص بر مکره جاری است، اما دیدگاه‌های غیرمشهور در شرایط اکراه شدید یا تهدید جانی، مسئولیت مباشر را کاهش داده و قتل را بیشتر به اکراه‌کننده نسبت می‌دهند.

در فقه اهل سنت نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست. فقهای حنفی در مسئله قتل به اکراه اختلاف نظر دارند. ریشه این اختلاف در ارزیابی نقش «مباشرت» و «تسبیب» و میزان تأثیر اکراه بر اراده فاعل است. برخی بر اصالت مباشرت تأکید کرده و مکره را مسئول اصلی می‌دانند، درحالی‌که گروهی دیگر با توسعه مفهوم تسبیب، مسئولیت را متوجه اکراه‌کننده می‌کنند. دسته‌ای نیز با استناد به شبهه، اساساً قصاص را از هر دو طرف ساقط می‌دانند. در مجموع گرایش عمده در فقه حنفی به‌سوی مسئولیت اکراه‌کننده به‌عنوان عامل اصلی جنایت است، هرچند اتفاق نظری در این باره وجود ندارد.

در مذاهب شافعی و مالکی، هر دو شریک در قتل محسوب شده و بر هر دو قصاص واجب می‌گردد؛ زیرا یکی سبب و دیگری مباشر قتل است (به شرط بلوغ و عقل و اینکه هدف واقعی اکراه‌کننده قتل شخص ثالث باشد). این دیدگاه مبتنی بر تقویت نقش «سبب» است؛ چنان‌که مشهور مالکیان سبب قوی و مباشر را هر دو در حکم قاتل می‌دانند.

از نظر فقهای حنبلی در فرض اکراه بالغ و عاقل، هر دو عامل در قتل (اکراه‌کننده به‌عنوان سبب و مکره به‌عنوان مباشر) در برخی شرایط مشمول قصاص هستند و مسئولیت هر دو در تحقق عمل مجرمانه مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال علی‌رغم این اختلافات، در فقه اهل سنت اکراه در قتل معمولاً سبب رفع مسئولیت کامل مکره نمی‌شود و قصاص یا دیه بسته به نوع اکراه و نقش سبب و مباشر متفاوت است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که انتقال کامل مسئولیت به مکره یا مجازات صرف اکراه‌کننده بدون توجه به نقش مباشر با پیچیدگی‌های عملی و اصول عدالت کیفری همخوانی ندارد. ماده ۳۷۵ قانون مجازات

ایران که تنها متأثر از دیدگاه مشهور فقهای امامیه تدوین شده، با غفلت از نظریه‌های قوی غیرمشهور در فقه شیعه و آرای متنوع و تأمل برانگیز مذاهب اربعه اهل سنت (از مسئولیت دوگانه در شافعی و مالکی تا اختلاف مبنا در حنفی و حنبلی)، نه تنها با قاعده فقهی «سبب اقوی از مباشر» در تعارض است، بلکه در موارد اکراه شدیدتر از قتل نیز فاقد انعطاف لازم برای اجرای عدالت است. این ماده با مجازات حبس درجه یک برای اکراه کننده در برابر قصاص نفس برای مباشر، نوعی عدم توازن در سیاست کیفری ایجاد کرده که بازدارندگی قانون را تضعیف می‌کند. بنابراین مقررات کیفری در ایران باید با در نظر گرفتن انواع اکراه، شدت آن و نقش مستقیم و غیرمستقیم هر یک از طرفین، مسئولیت و مجازات قتل را به صورت شفاف و دقیق تعیین کنند. توجه به قواعدی همچون سبب اقوی، شبهه و تراحم میان اهم و مهم، می‌تواند راهنمای عملی برای کاهش تعارضات فقهی و حقوقی و پیشگیری از سوءاستفاده در پرونده‌های قتل تحت اکراه باشد.

در مجموع این پژوهش تأکید می‌کند که تحلیل دقیق اکراه و تقسیم‌بندی مسئولیت میان مُکَرِّه و اکراه کننده، نه تنها ضرورت فقهی دارد، بلکه در ایجاد عدالت کیفری و حفظ نظم اجتماعی نیز نقش کلیدی ایفا می‌کند.

فهرست منابع

- ابن ادريس شافعی، محمد (۱۳۹۳ق). **كتاب الام**. بيروت: ناشر دارالمعرفه.
- ابن بزّاج طرابلسی، قاضی (۱۳۶۳). **المهذب**. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ابن حزم اندلسی، علی بن محمد (بی تا). **المحلّی بالآثار**. بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۳۷۴). **غُنیة النزوع الى علمی الأصول و الفروع**. بيروت: مؤسسه فقه الشيعه.
- ابن قدامه، ابو محمد بن عبدالله (۱۳۸۸ق). **المغنی**. القاهرة: مكتبة القاهرة.
- ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا). **الشرح الكبير على متن المقتع**. دارالكتاب العربي.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. جلد ۱۳، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن مودود، عبدالله (۱۴۲۶ق). **الاختبار لتعلیل المختار**. بيروت: دارالکتب.
- ابن نجيم، زين العابدين (۱۴۰۰ق). **الاشباه و النظائر**. بيروت: دارالکتب العلميه.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۱). **حقوق جزای عمومی**. تهران: میزان.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۶ق). **مجموعه فتاوی ابن جنید**. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۰ق). **المکاسب**. قم: مطبعه باقری.
- بدرالدین العینی، محمود (۱۴۲۰ق). **البنایة شرح الهدایة**. بيروت: دارالکتب العلمیه.
- البغاء، مصطفى الخن (۱۴۱۳ق). **الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي**. دمشق: دار القلم للطباعة.
- بهنسی، احمد فتحي (۱۴۱۲ق). **الموسوعة الجنائية في الفقه الإسلامي**. بيروت: دار النهضة.
- بيهقي، احمد بن حسين (۱۴۲۴ق). **السنن الكبرى**. بيروت: دارالکتب العلميه.
- تایب، تهمینه (۱۳۹۸). **تأثیر قواعد اکراه و اضطرار در رفع مسئولیت جزایی از دیدگاه مذاهب اسلامی**. پایانامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشکده فقه و حقوق.
- جبل عاملی، زين الدين شهيد ثانی (۱۳۶۷). **الروضه البهيّة في شرح اللّمع الدمشقيّة**. جلد ۱۰ و ۱۵. قم: کتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
- جبل عاملی، زين الدين شهيد ثانی (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- جبل عاملی، محمد بن مکی (شهيد اول) (۱۳۶۸). **اللمعه الدمشقيّة**. قم: دارالفکر.
- حاجی تبار، حسن و فلاح امين، امين (۱۳۹۶). «حکم اکراه به قتل و مستندات آن در فقه اماميه و حقوق ایران». پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۴۷.
- حلبی، ابو الصلاح (۱۳۶۰). **الكافي في الفقه**. اصفهان: کتابخانه اميرالمؤمنين.
- حلی، جعفر بن حسين (محقق) (۱۳۶۶). **شرایع الاسلام**. جلد ۴. نجف اشرف: مطبعه الآداب.

- حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۳۷۰). **مختلف الشیعه**. جلد ۲ و ۹. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الخرشنی المالکی، محمد (بی‌تا). **شرح مختصر خلیل**. بیروت: دار الفکر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). **تحریر الوسیله**. جلد ۲. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق). **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**. تهران: مکتبه الصدوق.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). **مبانی تکمله المنهاج**. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **لغتنامه دهخدا**. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی (۱۳۶۹). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دار المعرفه.
- روحانی، سید صادق (۱۳۶۹). **منهاج الصالحین**. قم: مدرسه امام صادق (ع).
- الزبیدی، أبو بکر العبادي (۱۳۲۲ق). **الجوهره النيرة**. الطبعة الأولى، المطبعة الخيرية.
- سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۲۱ق). **المبسوط**. بیروت: دار الفکر.
- السرخسی، شمس‌الدین (۱۴۲۱ق). **المبسوط**. بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، عبد الرحمن (۱۴۰۳ق). **الأشباه والنظائر**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شربینی، محمد (۱۳۷۷ق). **معنی المحتاج**. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- الشیرازی، إبراهیم (بی‌تا). **المهذب فی الفقه الشافعی**. دارالکتب العلمیه.
- الصاوی المالکی، أحمد الخلوئی (بی‌تا). **بلغة السالك لأقرب المسالك دار المعارف**. جلد ۴. بی‌نا.
- صمیمی، محمدجواد (۱۳۹۹). **اکراه در قتل (از منظر فقه فریقین و قوانین کیفری افغانستان)**. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- الطوسی، محمد الغزالی (۱۴۱۷ق). **الوسیط فی المذاهب**. القاهرة: دارالسلام.
- العتیبي، سعود (۱۴۲۷ق). **الموسوعة الجنائية الإسلامية؛ المقارنه بالأنظمة المعمول بها في المملكة العربية السعودية**. فرع منطقه الرياض.
- عوده، عبد القادر (۱۴۲۶ق). **التشريع الجنائي الاسلامی**. مصر: مکتبه دارالتراث.
- غانم، البغدادي الحنفی (بی‌تا). **مجمع الضمانات**. دار الکتب الإسلامی.
- ققعانی، علی بن علی (بی‌تا). **الذر المنضود فی معرفه صیغ النبات و العقود**. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- فلاح خاریکی، مسهر (۱۳۹۷). **بررسی اکراه ثانویه در قتل عمد از منظر فقه (شیعه و سنی) و قوانین کیفری ایران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شمال، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- فیاض، محمداسحق (۱۳۷۸). **منهاج الصالحین**. جلد ۳، قم: مکتبه آیت‌الله فیاض.
- القرطبي، علی ابن حزم الأندلسي (بی‌تا). **المحلی**. بیروت: دار الفکر.
- القلیوبی، شهاب‌الدین أحمد (۱۴۱۹ق). **حاشیتان قلیوبی**. بیروت: دار الفکر.

- کاسانی، علالدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). **بدائع الصنائع**. دارالکتب العلمیه.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۶۵). **الذّر المنضود فی احکام الحدود**. جلد ۳، قم: دارالقرآن.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). **حقوق جزای عمومی**. تهران: دانشگاه تهران.
- مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۶). **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**. جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق). **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- معلوف، لوئیس (۱۳۵۲). **المنجد فی اللغة و الاعلام**. بیروت: دار المشرق.
- معین، محمد (۱۳۶۳). **فرهنگ فارسی**. جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مغربی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۶ق). **مواهب الجلیل**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۸). **نقش اراده در مسئولیت کیفری**. تهران: بهنامی.
- مهدوی، محمدطاهر (۱۴۰۴). «بررسی تطبیقی قتل عمد در اثر اکراه در فقه فریقین». **دوفصلنامه یافته‌های فقه صادق**. دوره ۲، شماره ۲.
- میرزا الشیرازی، محمدتقی (۱۴۱۲ق). **حاشیه المکاسب**. قم: منشورات الشریف الرضی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. جلد ۴۲، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۹ق). **مستند الشیعه**. قم: مطبعه ستاره.
- وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۵). **منهاج الصالحین**. قم: مدرسه امام باقر (ع).
- وزاره الأوقاف والشئون الإسلامیه، الكويت (۱۴۲۷ق). **الموسوعة الفقهیة**. دار السلاسل.
- وّهّبه، الزحّیّلی (بی‌تا). **الفقه الإسلامی و أدله**. دمشق: دار الفکر.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۵). **درآمدی بر حقوق جزای عمومی**. تهران: میزان.
- الهامی، رضا و پورلطف‌الله، حسن (۱۳۹۷). «جریان قاعده اهمّ و مهمّ در اکراه به قتل». **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**. دوره ۱۰، شماره ۱۹.

References

In Persian

- Ardebili, Mohammad-Ali (2022). **General Criminal Law**. Tehran: Mizan.
- Dehkhoda, Ali-Akbar (1998). **Dehkhoda Dictionary** (2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press.
- Elham, Gholamhossein & Borhani, Mohsen (2016). **An Introduction to General Criminal Law**. Tehran: Mizan.
- Elhami, Reza & Poursoltfolah, Hasan (2018). "The Application of the Rule of the More Important and the Important in Duress to Kill". **Studies in Islamic Jurisprudence and Law**, 10 (19), 9-36.
- Eshtehardi, Ali-Panah (1416 AH). **Collection of Judicial Decrees of Ibn Junayd** (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office.
- Falah Khariki, Moshar (2018). **An Examination of Secondary Duress in Murder from the Perspective of**

- Jurisprudence (Shi'a and Sunni) and Iranian Criminal Laws. Master's Thesis, University of Shomal, Faculty of Humanities and Social Sciences.
- Goldouzian, Iraj (2005). **General Criminal Law**. Tehran: University of Tehran Press.
- Hajitabar, Hassan & Falah-Amin, Amin (2017). "The Ruling on Duress to Kill and its Evidences in Imami Jurisprudence and Iranian Law". **Research in Islamic Jurisprudence and Law**, 13 (47), 71-92.
- Mahdavi, Mohammad-Taher (2025). A Comparative Study of Murder under Duress in the Jurisprudence of the Two Schools. **Biannual Journal of Sadegh's Jurisprudential Findings**, 2 (2), 113-134.
- Mara'shi Shushtari, Mohammad-Hassan (1997). **New Perspectives on Islamic Criminal Law**. Vol. 1, Tehran: Mizan Publishing.
- Moin, Mohammad (1984). **Persian Dictionary**. Vol. 1 (2nd ed.). Tehran: Amirkabir Publications.
- Musavi Mojab, Sayyed Dorid (2009). **The Role of Will in Criminal Responsibility**. Tehran: Behnami.
- Samimi, Mohammad-Javad (2020). **Duress in Murder (from the Perspective of Shi'a and Sunni Jurisprudence and Afghan Criminal Laws)**. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Tayeb, Tahmineh (2019). The Effect of the Rules of Duress and Necessity on Removing Criminal Responsibility from the Perspective of Islamic Denominations. Master's Thesis, University of Islamic Denominations, Faculty of Jurisprudence and Law.

In Arabic

- Al-Bagha, Mostafa al-Khon (1413 AH). **Systematic Jurisprudence according to the School of Imam al-Shafi'i**. Damascus: Dar al-Qalam lil-Tiba'ah.
- Al-Kharashni al-Maleki, Mohammad. (N. D.). **Commentary on Mukhtasar Khalil**. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Qolyubi, Shahab al-Din (1419 AH). **Two Annotations of Qolyubi**. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Qortobi, Ali ibn Hazm al-Andalusi (N. D.). **Al-Muhalla**. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Oteibi, Sa'ud (1427 AH). The Islamic Criminal Encyclopedia: Compared with the Systems in Force in the Kingdom of Saudi Arabia. Riyadh Branch.
- Al-Sarakhsi, Shams al-Din (1421 AH). **Al-Mabsut**. Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Savi al-Maleki, Ahmad al-Khalvati (N. D.). **Bulghat al-Salik li-Aqrab al-Masalik**. Dar al-Ma'arif. Volume Four.
- Al-Shirazi, Ebrahim. (N. D.). **Al-Muhazzab in Shafi'i Jurisprudence**. Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmiyyah.
- Al-Tusi, Mohammad al-Ghazali (1417 AH). **Al-Wasit in the Schools of Thought**. Cairo: Dar al-Salam.
- Al-Zobeydi, Abo Bakr al-Abadi. (1322 AH). **Al-Jawhara Al-Nayira**. First Edition, Al-Khayriyya Press.
- Ansari, Morteza ibn Mohammad Amin (1420 AH). **Al-Makasib**. Qom: Baqeri Press.
- Badr al-Din al-Ayni, Mahmud (1420 AH). **Al-Binayah Sharh al-Hidayah**. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Bahnasi, Ahmad Fathi (1412 AH). **The Criminal Encyclopedia in Islamic Jurisprudence**. Beirut: Dar al-Nahdah.
- Beyhaqi, Ahmad ibn Hossein (1421 AH). **Al-Sunan al-Kubra**. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Faqani, Ali ibn Ali. (N. D.). **Al-Durr Al-Mandoud in Knowing the Formulas of Intentions and Contracts**. Beirut: Shiite Jurisprudence Foundation.
- Fayyaz, Mohammad Eshaq (1999). **Menhaj al-Salehin**. Vol. 3, Qom: Maktabat Ayatollah Fayyaz.
- Ghanem, al-Baghdadi al-Hanafi (N. D.). **Majma' al-Zamanat**. Dar al-Kitab al-Islami.
- Golpayegani, Mohammad Reza (1986). **Al-Durr Al-Mandoud in the Ahkam Al-Hudud**. Vol. 3, Qom: Dar Al-Qur'an.
- Halabi, Abo al-Salah (1981). **Al-Kafi in Jurisprudence**. Isfahan: Amir al-Mo'menin Library.
- Helli, Hasan ibn Yusof (Allameh) (1991). **Mokhtalef al-Shia**. Vols. 2 & 9, Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.

- Helli, Ja'far ibn Hossein (Mohaqqeq) (1987). **The Laws of Islam**. Vol. 4, Najaf Ashraf: Al-Adab Printing House.
- Ibn Barraj Tarabulusi, Qazi (1984). **Al-Muhadhab**. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- Ibn Hazm Andalusi, Ali ibn Mohammad (N.D.). **Al-Muhalla bil-Athar**. Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmiyyah.
- Ibn Idris al-Shafi'i, Mohammad (1393 AH). **Al-Umm**. Beirut: Dar al-Ma'rafah.
- Ibn Manzur, Mohammd (1414 AH). **Lisan al-Arab**. Vol. 13. Beirut: Dar al-Fikr lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi.
- Ibn Mavdud, Abdollah (1426 AH). **Al-Ikhtiyar for Explaining Al-Mukhtar**. Beirut: Dar al-Kotob.
- Ibn Najim, Zayn al-Abidin (1400 AH). **Al-Ishbah and Al-Nadayr**. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Ibn Qadamah, Abd al-Rahman (N. D.). **The Great Commentary on the Text of Al-Muqni**. Dar al-Ketab al-Arabi.
- Ibn Qadamah, Abo Mohammad ibn Abdollah (1388 AH). **Al-Mughni**. Cairo: Maktabat al-Qahirah.
- Ibn Zohreh, Hamzeh ibn Ali (1995). **Sufficiency for the Aspiration to the Two Sciences of Principles and Branches**. Beirut: Shiite Jurisprudence Foundation.
- Jabal Ameli, Mohammad ibn Makki (Shahid al-Awwal) (1989). **Al-Lam'ah al-Demashqiyyah**. Qom: Dar al-Fikr.
- Jabal Ameli, Zeyn al-Din (Shahid al-Thani) (1988). **Al-Rawdah Al-Bahiyya fi Sharh Al-Lam'ah Al-Dimashqiya**. Volumes 10 and 15. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Jabal Ameli, Zeyn al-Din (Shahid al-Thani) (1413 AH). **Masalik al-Afham ela Tanqih Sharaye al-Eslam**. Qom: Islamic Knowledge Foundation.
- Kasani, Ala al-Din Abo Bakr ibn Mas'ud (1406 AH). **Bada'i' al-Sana'i'**. Dar al-Kotob al-'Elmiyyah.
- Khoei, Sayyed Abolqasem (1422 AH). **Foundations of the Completion of Al-Menhaj**. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works.
- Khomeini, Sayyed Ruhollah (1982). **Tahrir al-Wasilah**. Vol. 2, Qom: Dar al-'Elm Publishing Institute.
- Khwansari, Ahmad (1405 AH). **Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'**. Tehran: Maktabat al-Saduq.
- Maghribi, Mohammad ibn Abd al-Rahman (1416 AH). **Mawahib al-Jalil**. Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmiyyah.
- Ma'luf, Louis (1973). **Al-Munjid fi al-Lughah wa al-A'lam**. Beirut: Dar al-Mashriq.
- Mara'shi Najafi, Sayyed Shahab al-Din (1415 AH). **Retaliation in Light of the Qur'an and Sunnah**. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications.
- Ministry of Awqaf and Islamic Affairs, Kuwait. (1427 AH). **Jurisprudential Encyclopedia**. Dar al-Salasel.
- Mirza al-Shirazi, Mohammad Taqi (1412 AH). **Margin of Al-Makasib**. Qom: Manshurat al-Sharif al-Radi.
- Najafi, Mohammad Hassan (1995). **Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam**. Vol. 42, Tehran: Dar al-Kotob al-Islami.
- Naraghi, Ahmad (1419 AH). **The Reliable Source for the Shi'a**. Qom: Setareh Printing House.
- Oudeh, Abd al-Qader (1426 AH). **Islamic Criminal Legislation**. Egypt: Maktabat Dar al-Turath.
- Ragheb Esfahani (1990). **Vocabulary in the Strange Words of the Qur'an**. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Rohani, Seyyed Sadeq (1990). **Menhaj al-Salehin**. Qom: Imam Sadeq School.
- Sarakhsi, Shams al-Din (1421 AH). **Al-Mabsut**. Beirut: Dar al-Fikr.
- Sharbini, Mohammad (1377 AH). **Mughni al-Muhtaj**. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Siyuti, Abd al-Rahman. (1403 AH). **Similarities and Parallels**. Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmiyyah.
- Vahid Khorasani, Hossein (2006). **Menhaj al-Salehin**. Qom: Imam Baqir School.
- Wahbah al-Zuhayli. (N. D.). **Islamic Jurisprudence and Its Evidences**. Damascus: Dar al-Fakr.